

ارزیابی تنبیه بدنی کودکان با معیارهای اخلاق اسلامی

محمد جواد فلاح*

سمیه سادات حجازی نسب**

چکیده

برای پرورش کودکان راه‌های تربیتی مختلفی وجود دارد که برخی تنبیه بدنی را به عنوان آخرین راه‌حل مطرح می‌کنند. در این نوشتار مبتنی بر تحلیل گزاره‌ای و محتوایی متون دینی به ویژه روایات معصومان علیهم‌السلام تنبیه بدنی و اقسام آن را بررسی و سپس بیان می‌کنیم که از نظر اخلاق اسلامی تنبیه فرزند مجاز است یا خیر. افزون بر آن، رویکرد دانشمندان و روان‌شناسان غربی نیز ضمن اقسام تنبیه ارائه خواهد شد.

بر پایه یافته‌های پژوهش، از نظر اخلاقی اصولی مثل اصل تکریم و عزت انسانی و اصل محبت و مهربانی و نیز نهی‌های صریح درباره آزار

* - عضو هیئت علمی گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

javabekhoob@yahoo.com

** - دانشجوی کارشناسی ارشد اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

akhlagh@dte.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۱۷

کودکان، شواهدی علیه تنبیه بدنی است. با وجود این، شیوه تربیتی همراه با تنبیه با شرایط و سازوکاری خاص از منظر اسلام تأیید شده است. البته چالش‌ها و تعارضاتی چون پایمال شدن کرامت انسانی و عزت نفس و اصول و قواعد فقهی چون قاعده لاضرر نیز در این شیوه توجیه‌پذیر بوده و اخلاق اسلامی پاسخ‌گوی آن خواهد بود.

واژه‌های کلیدی

اخلاق اسلامی، اخلاق کاربردی، روش تربیت، تنبیه بدنی کودک، اخلاقی بودن تنبیه.

طرح مسئله

مسئله تربیت به‌ویژه تربیت فرزند یکی از مهم‌ترین وظایف اولیاء و مربیان است. این حق که برای کودکان و بر عهده متولیان آنها به‌ویژه والدین از جانب خداوند تصویر شده است، باید بر اصول و روش‌های اخلاقی و دینی مبتنی باشد. دانشمندان حوزه علوم انسانی این مسئله را از جهات مختلف بررسی کرده‌اند. روانشناسان، جامعه‌شناسان و دانشمندان تعلیم و تربیت از جمله کسانی هستند که به این روش تربیتی و آسیب‌ها، فواید و نتایج و آثار آن پرداخته‌اند. دانشمندان تعلیم و تربیت با اختلاف دیدگاهی که دارند، روش‌هایی چون تشویق، تحقیر، بازی، توهین، اکرام، احترام و تنبیه را پیشنهاد کرده و به داوری ارزشی آن نیز اقدام نموده‌اند.

یکی از این روش‌ها که محل داوری اخلاقی و ارزش‌گذاری اخلاقی است، روش تنبیه است. این روش که در منابع و متون دینی نیز به آن

پرداخته شده است با سؤالاتی مواجه است؛ از جمله این که آیا از نظر اخلاق اسلامی تنبیه، جایگاهی در تربیت درست و صحیح دارد یا خیر؟ براساس چه ادله‌ای چنین مجوزی در دیدگاه اسلامی طرح شده است و دیدگاه‌های رقیب در این زمینه چیست؟ شمول و محدوده این تنبیه کجاست و آیا شامل تنبیه بدنی هم می‌شود و در این صورت با چه شرایطی چنین تنبیهی تجویز می‌گردد؟ در صورت پذیرش تنبیه بدنی این مسأله با چه چالش‌ها و تعارض‌هایی روبه‌رو است و چگونه می‌توان به این چالش‌ها پاسخ داد؟ در این مقاله ما در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات فوق هستیم که به روش تحلیل محتوای گزاره‌های دینی و استفاده از نص صریح و غیرصریح آنها به پاسخ مسئله مذکور خواهیم پرداخت. زمانی می‌توان پای تنبیه را در تربیت کشاند که هدفی مهم در میان باشد. اگر از چرایی تنبیه سخن به میان آید قطعاً مسئله تربیت و نتایجی که از آن اتفاق می‌افتد مورد نظر خواهد بود. در نظام دینی، تربیت در جهت تعالی آدمی معنا می‌یابد.

در این مسئله اگر دامنه آن را به کودک محدود کنیم این پرسش مطرح می‌شود که در نظام تربیتی و به‌ویژه رویکرد اخلاق و تربیت اسلامی آیا می‌توان تصویری از روش تنبیه بدنی در تربیت ارائه کرد یا چنین مسئله‌ای موضوعاً از دایره روش‌های تربیت دینی خارج است. به نظر می‌رسد برخی آموزه‌های دینی به‌ویژه دربارهٔ کودکان راه را برای تجویز تنبیه می‌بندد و از طرفی برخی از مضامین روایی آن را تأیید می‌کند. ضروریست برای تبیین مسئله ابتدا دیدگاه اخلاق اسلامی را

دربارهٔ کودک و جایگاه آن در نظام خانواده و اجتماع بررسییم تا بهتر بتوانیم دربارهٔ تنبیه بدنی کودکان بحث کنیم.

روش ما در بحث، تحلیل محتوایی برخی گزاره‌های دینی از جمله گزاره‌های فقهی و اخلاقی و حقوقی است که براساس آنها و با در نظر گرفتن اصول عام و تطبیق آن با مسئله حاضر به داوری اخلاقی تنبیه بدنی کودکان خواهیم پرداخت. دلالت‌های صریح و مضمّر روایات می‌تواند در رفع چالش‌های پیش روی تنبیه بدنی کارگشا باشد.

معناشناسی مفاهیم مسئله

کودک و دوران کودکی

دانستن معنای دقیق دوران کودکی در مسئله ما حائز اهمیت است. در روایات اسلامی معیار رشد یافتگی و عدم آن بین دورهٔ کودکی و دوره‌های دیگر حیات خط‌کشی کرده است تا جایی که آنچنان که خواهد آمد چنین معیاری در تجویز یا عدم تجویز تنبیه مؤثر است. اجمالاً در کتب روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوقی، کودک را همراه با دوران کودکی می‌سنجند. با این وصف، به نظر می‌رسد هنوز تعریفی واحد، دقیق و واضح از کودک و محدودهٔ سنی او صورت نگرفته است. براساس قانون مدنی کنونی، کودک یا صغیر به فردی گفته می‌شود که هنوز به حد بلوغ نرسیده باشد و با توجه به این که یکی از نشانه‌های بلوغ سن است، قانونگذار زمان بالغ شدن پسران را ۱۵ سال قمری (کمتر از ۱۵ سال شمسی) و دختران را ۹ سال قمری (کمتر از ۹ سال شمسی) مشخص کرده است؛ اما هرچند در قوانین کیفری ایران، پسران از ۱۵

سالگی و دختران از ۹ سالگی، مسئول اعمال خود و شایسته مجازات دانسته شده‌اند، در قوانین دیگر ما با اختلاف مواجه هستیم.

اجمالاً لغویون نیز کودکی را تا زمان بلوغ و آشکار شدن نشانه‌هایی چون احتلام می‌دانند. «الطفل و الطفله ... یدعی طفلاً حین یسقط من بطن أمه الی أن یحتلم (لسان‌العرب)». فارسی‌زبانان نیز چنین معنایی را از کودک تصویر می‌کنند. به عنوان نمونه، در فرهنگ معین آمده است:

کودک: کوچک، صغیر، فرزندى که به حد بلوغ نرسیده پسر یا دختر (فرهنگ معین).

اما این بحث یعنی دانستن سن کودک و دوران دقیق کودکی ضمن آن که در مباحث مهم فقهی، حقوقی، اعتقادی و حتی اخلاقی حائز اهمیت است، در بحث ما یعنی تنبیه بدنی نیز مهم است؛ ضمن آن که اگر برای ولی و جامعه و متولیان امر تعلیم و تربیت قائل به تکالیف حقوقی یا اخلاقی در قبال حقوق کودکان شویم باید بدانیم کودکان تا چه زمانی از این حق برخوردارند و به‌ویژه والدین تا چه حدود سنی باید به امر تربیت آنها مبادرت ورزند. آموزه‌های دینی در هر سن و سالی برای کودک آیین‌نامه اخلاقی خاصی را پیشنهاد می‌دهد تا جایی که دوران کودکی را نیز به ادواری تقسیم و برای هر دوره توصیه‌های مجزایی را ارائه می‌کند. حال، ما باید براساس تصویری درست از زمان کودکی، بیاییم که تنبیه بدنی در این دوره سنی چه جایگاهی دارد.

اهمیت تربیت اخلاقی کودکان

مسئله اهمیت تربیت کودک، پای روش‌های تربیتی و نهایتاً اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن این روش‌ها را به میان می‌آورد. این اهمیت به قدری است که اگر تربیت به شکلی نادرست انجام شود، اصل تربیت و اهداف آن را با چالش مواجه می‌کند. لذا جدای از مشخص کردن دوران کودکی در مضامین روایی و آموزه‌های اسلامی، این دوره اهمیت ویژه‌ای دارد و از منظر اسلام کودک دارای جایگاه والا و بلندی است.

این اهمیت به گونه‌ای است که مسئله تربیت به عنوان حق مطرح می‌شود و هر جا که مسئله حق مطرح می‌گردد پای تکلیف هم به میان می‌آید؛ چه تکلیف شرعی، چه تکلیف اخلاقی. ارائه تصویری که به‌ویژه در متون روایی از حقوق کودک و بالخصوص تربیت ذکر شده، می‌تواند جایگاه آن را روشن سازد. بنابراین تنبیه را باید در منظومه تربیتی اسلام و براساس اهداف و معیارهای دینی سنجید. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود آن است که: به‌راستی آیا نزد دین تنبیه پذیرفتنی است یا خیر؟ و اگر این چنین است با کدام اصول و معیارها و اهدافی؟ قبل از داوری درباره این مسئله، ضرورت توجه به مسئله تربیت کودک و تکلیف والدین جهت ادای این حق حائز اهمیت است.

امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق پرده از چنین حقی می‌گشاید:

اما حق فرزندان بر تو این است که بدانی او از تو و وابسته به تو است. در این دنیا خوب باشد یا بد باشد مسئول او هستی در ادب و دلالت به خدا و کمک بر اطاعت او. درباره او چنان عمل کن که بدانی بر احسان به وی ثواب بری و در بدی کردن به او کیفر بینی. پس در این

باره همچون افرادی که توسط حُسن اثرشان بر فرزند نامۀ عمل خود را در این چند روز دنیا می‌آرایند رفتار کن و در تربیتش آن‌گونه بکوش که نزد پروردگارش از آنچه که بین تو و او عمل شده و برای او از خدا مدد گرفته‌ای معذور باشی و لاحول و لاقوه الا بالله (صدوق ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۶۸).

در عبارت فوق، امام علیه السلام برای نهادینه کردن حق تربیت و ایجاد انگیزش چند نکته را متذکر می‌شوند:

یک. دانستن این که این فرزند از توست و چسبیده به توست؛ خوب باشد یا بد.

دو. وظیفۀ تو در ادب و دلالت کردنش به خدا و کمک بر طاعت او.

سه. امام برای چنین روش تربیتی راهی مصداقی بیان می‌کند و آن این که انسان بداند بر احسان فرزند مأجور و بر بدی او معاقب می‌شود. این چنین مسئله‌ای گره می‌خورد به این که آیا او در مورد چنین حقی کوتاهی کرده یا خیر.

چهار. امام علیه السلام به یک اصل مهم اشاره می‌فرمایند و آن عذر داشتن و اقامۀ حجت در برابر پروردگار است. ایشان بیان می‌کنند که به گونه‌ای در تربیت بکوش که بین خودت و خدا حجت و عذر داشته باشی؛ یعنی حق را آنچنان ادا کرده باشی که در صورت سقوط اخلاقی و تربیتی او نزد خداوند معذور باشی.

چنین فرازی از سخن امام سجاد هر انسان دیندار و معتقد به مبانی اهل بیت را وا می‌دارد که حداکثر تلاش خود را در مسئله ادب و تربیت اخلاقی برای

عبودیت فرزند به کار گیرد. اینجاست که این سؤال مطرح است که چگونه باید عمل نمود تا حق مطلب ادا شده و نزد خداوند معذور باشیم. روش نصیحت، اکرام و احترام، تشویق، قهر کردن، حضور در مراکز و محافل مذهبی، قصه‌گویی، بازی، تغافل و پوشاندن عیوب و الگوگیری، روش‌هایی است که صاحب‌نظران برای تربیت پیشنهاد می‌دهند که در باره هر کدام دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت و متعددی بیان شده است. به کارگیری درست روش‌های مذکور می‌تواند ما را در رسیدن به اهداف متعالی مدد رساند. هر کدام از این روش‌ها با توجه به تأکیدهای وارد شده در دین، حائز اهمیت است؛ اما روش تنبیه به‌ویژه تنبیه بدنی است که با چالش‌هایی همراه است.

آیا برای تربیتی که منجر به ادب و عبودیت شود، تنبیه بدنی مجاز است؟ پیش از چنین پرسشی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اصولاً چنین ابزاری می‌تواند در تربیت نتیجه‌بخش باشد؛ و به‌ویژه آیا می‌تواند کودک را به ادب دینی و معرفتی و طاعت پروردگار بکشاند؟ آیا اصولاً تنبیه بدنی را می‌توان در عداد روش‌های تربیتی آورد؟

به نظر می‌رسد اگر بتوانیم از تنبیه بدنی سخن بگوییم باید آن را در آخرین مرحله و از باب درمان و داروی تلخ استفاده کنیم. دارویی که دهنده‌اش طیبانه و از سر صدق و جلوگیری از بیماری‌کشنده آن را تجویز می‌کند و در اوج رحمت آن را به کودک می‌نوشاند. براین اساس، آیا تنبیه از سرخشم، غضب و مشکلات شخصی والدین را می‌توان در عداد روش‌های مجاز تربیت برشمرد؟ ما به تنبیه بدنی و دیدگاه‌های روانشناسی دانشمندان در این باره اشاره و براساس مبانی اخلاق اسلامی و فقه اسلامی مسئله را بازخوانی خواهیم کرد.

معنی تنبیه بدنی و اقسام آن

۱. تنبیه

این واژه در لغت از ماده «نبه»: نبه باسمه: او را هشدار داد و از تنبلی بیرون آورد. نبه من نومه: او را از خواب بیدار کرد (فرهنگ اجدد، ج ۱). نبه: نون و الباء و الهاء اصل صحیح یدل علی ارتفاع و سمو و منه الانتباه و هو اليقظه و الارتفاع من النوم (معجم مقاییس اللغة، ج ۵).

تنبیه: به فتح تاء و کسر باء و های ملفوظ، بیدار کردن، هوشیار کردن - به خود آمدن - آگاهی و هوشیاری ساختن، آگاه کردن، واقف کردن، مجازات و گوشمال دادن (فرهنگ معین، ص ۱۱۴۸). بیگاهانیدن و مجازاً در عرف به معنی زدن و مقید کردن کوتاه اندیشان است (لغت نامه دهخدا، ص ۹۸۶).

آنچنان که از معنای لغوی بر می آید بیشتر، نتیجه حاصل از تنبیه که بیدار کردن و بیدار شدن است مقصود است و البته در اصطلاح فارسی زبانان، دهخدا از آن معنای مجازی تلقی کرده و تنبیه بدنی را معنای عرفی آن تلقی می کند؛ آنچنان که در برخی از مصادیق، کاربرد این واژه بیشتر تنبیه بدنی غلبه دارد؛ چراکه وقتی در فارسی می گوئیم: «تنبیه کرد او را» یعنی مجازاتش کرد و کتکش زد.

دانشمندان علوم انسانی و به ویژه روانشناسان نیز این اصطلاح را به کار برده و معنا کرده اند. در برخی از این تعاریف آمده است:

آگاه ساختن فرد نسبت به نتایج رفتار نامطلوب. اما تنبیه به معنای عام آن مواجه شدن با تجارب ناخوشایند است. هر نوع محرومیت عاطفی و

اجتماعی، هر گونه محدودیت شخصی، هر نوع معذوریت، مهجوریت و محکومیت فردی می تواند تنبیه تلقی شود» (افروز، ۱۳۷۲: ۴۰).

«تنبیه شامل به کار بستن کیفرهایی است که کج رفتاری کودک را اصلاح می کند و غرض از آن ارشاد است نه آزردن یا خوار کردن» (مؤسسه تایم لایف بوک، ۱۳۷۴).

به نظر می رسد این دو تعریف جامعیت لازم را نداشته باشند. در قسمت اول تعریف نخست، معنای لغوی آن لحاظ شده و در قسمت دوم آن، معنایی عام که ممکن است امور دیگری غیر از تنبیه را نیز شامل شود؛ یعنی یک نوع ناهمسانی در اجزای تعریف به چشم می خورد. معنای اصطلاحی باید نگرش دانشمندان یک علم را نسبت به پدیده مشخص و قابل تصویر با اجزای آن در بر داشته باشد. در تعریف دوم نیز عدم جامعیت به چشم می خورد؛ چراکه این امر یعنی تنبیه، انصراف به کودکان یافته بود.

براساس تعریفی ابتدایی و قبل از داوری منابع دینی در مسئله حاضر، تنبیه را اینگونه تعریف می کنیم: «علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به مجموعه ای از حالات، خصلت ها و رفتارهایی گفته می شود که فرد یا گروه یا جامعه ای آنها را مجموعاً یا جداجدا به کار می گیرند تا شخص یا گروهی را در جهت مصالح تعریف شده و مشخصی که آن شخص یا گروه شایستگی آن را دارند رهنمون شوند.

در این تعریف هم موضوع، قابل ملاحظه و عینی است، هم غایت و هدف و همه افراد و گروه ها و فرد و جمع را در بر می گیرد. بر این اساس، مصادیق تنبیه که شامل حالات و اعمال برخی خصوصیات و نیز

رفتارها شامل هرنوع رفتار کلامی و ... و تنبیه بدنی بزرگسالان، کودکان و حتی یک گروه و جمع لحاظ شده است.

۲. تنبیه بدنی

اما این که تنبیه بدنی چیست و چه تصویری می‌توان از آن ارائه کرد نیز محل تأمل است. البته با تعریفی که ما از تنبیه ارائه کردیم می‌تواند شامل رفتاری باشد که منجر به تأثیر یا درد یا جرح در بدن متعلق تنبیه گردد؛ با این حال از تنبیه بدنی تعاریفی خاص ارائه شده و قسیم تنبیه غیربدنی تلقی شده است:

تنبیه بدنی اعمالی برای تأدیب و تربیت انسان به گونه‌ای که بر بدن او ضربه وارد کنند تا جسم او دچار رنجش گردد و تنبیه غیربدنی آنگونه ایجاد تغییر رفتاری را گویند که روح انسان دچار رنجش گردد بدون آسیب رساندن به جسم (ریمولدمیلتن برگر، ۱۳۸۱).

نکته جالب آن که در تعریف بالا ایجاد ضربه برای رنجش آمده، حال آن که می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا تنبیه بدنی با حفظ شرط تماس بدنی و البته بدون ایجاد درد و صرفاً برای ابراز ناراحتی و عصبانیت و فقط جهت تأدیب نیز مصداق تنبیه بدنی می‌شود یا خیر؟ به نظر می‌رسد الم و درد حاصل از تماس بدنی مورد توجه باشد. ما در معارف دینی خود گاه مسئله تأثیر فضای یک رفتار و لو به شکل تصنعی را مورد تأیید می‌دانیم؛ مثلاً زدنی که به درد و رنج و لطمه جسمی نینجامد ولی حاکی از قوه قهریه و نشان دادن خشم باشد. با چنین اوصافی باید در تعریف تنبیه بدنی نیز دقت نمود و ناظر به موضوع یا هدف و

مؤلفه‌های آن و به‌ویژه با معیارهای اخلاق اسلامی آن را تعریف کرد. نمونه‌هایی از این قبیل را می‌توان در آیات و روایات یافت. اثر وضعی تباهی برای سیدالشهدا یا در مورد تنبیه زن، تعبیر زدن با چوب مسواک از این قبیل است که باید در معنای آن دقت کرد؛ چراکه چنین تنبیهی گاه به شوخی شباهت دارد. باید دقت کرد که آیا این یک سخن استعاری است و قصد آن است که ادای کتک زدن را درآورد و عصبانیت خود را در مرز عمل رسانده و تنبهاً شخص را با چنین حالتی مواجه کنید یا خیر.

۳. تحلیل برخی نظریه‌ها و دیدگاه‌ها

در این بخش به بررسی نظریات در باب تنبیه بدنی می‌پردازیم. در تعاریفی که معمولاً در تنبیه بدنی آورده‌اند آن را برای تغییر رفتار تجویز نموده و در صورت عدم توفیق در راه‌های دیگر تربیتی، مجاز دانسته‌اند. در یک داوری اجمالی روشن می‌شود که نوع تعریف‌هایی که از تنبیه بدنی و نیز مصادیق و شیوه‌های اعمال آن آورده‌اند با دیدگاه اخلاق اسلامی فاصله‌ای بسیار دارد. این موضوع نشان می‌دهد تا چه مقدار رویکرد دینی نسبت به فرزندان دارای ظرافت است. برخی از ایشان معتقدند:

یکی از شیوه‌های تغییر رفتار در جوامع، شیوه تنبیه بدنی است. در این روش تربیتی پدر، مادر یا مربی با جسم کودک سر و کار دارند. به عبارت دیگر، فعالیت‌های آزارنده‌ای که موجب می‌شود کودک از رفتار قبلی خود دست برداشته و رفتار جدیدی را انجام دهد (ریمولد

در چنین تعریفی، تغییر رفتار هدفِ تنبیه بدنی است، اما روشن نیست در جهت اهداف والدین که ممکن است اهداف سودانگارانه آنان باشد یا اهداف متعالی فرزند. در چنین تعریفی که ناقص و ناتمام است جهت تنبیه به روشنی بیان نشده است؛ حال آنکه تنبیه در صورت تجویزش در اخلاق اسلامی و نظام دینی با تعالی کودک گره خورده است. چنین تنبیهی نه تنها از سر عصبانیت و خستگی و بی حوصلگی والدین نیست، بلکه کاملاً آگاهانه و هدف گذاری شده است و فرزند را در سیر تعالی معنویت یاری می‌رساند. برخی روایات که مؤاخذه و تنبیه بدنی را برای برخی اهداف عبادی مثل نماز و روزه تجویز کرده‌اند حاکی از چنین هدفمندی است. پیازه معتقد است:

اگر همه روش‌های تقویت با شکست رو به رو شد ممکن است لازم باشد مادر برای متوقف کردن بچه‌ها آنان را تنبیه کند تا از اعمال بد خود دست بردارند (ژان پیازه، ۱۹۸۰).

در تصویری که پیازه بیان می‌کند تنبیه به عنوان آخرین مرحله و در گرو شکست راه‌های دیگر تربیتی قلمداد شده است، ولی باز صرفاً تغییر رفتار در آن هدف است که اشکال پیش گفته بر آن وارد است. این چنین تصویر معلق و ابزارانگارانه‌ای از تنبیه آن گاه آشکار می‌شود که مصادیق و شیوه‌های تنبیه بدنی از سوی برخی دانشمندان بیان شود. راسو معتقد است:

تنبیه بدنی با انواع محرک‌های آزارنده همراه است، ریختن مواد آزارنده (فلفل، آبلیمو، نمک و ...) در دهان کودک، ضربه زدن بر اندام‌های حسی حرکتی، ترساندن و زندانی کردن کودک در مکان تاریک و خلوت، شلاق زدن یا وصل کردن ولتاژ کمی از برق، مجازات طبیعت (ژان ژاک راسو، ۱۳۴۹: ۸۵).

این‌ها روش‌هایی از تنبیه بدنی کودکان است که مریدان در ادوار تاریخی مختلف دست به اعمال آن زده‌اند. آیا به‌راستی می‌توان برای کودکی که هنوز به قوه تشخیص و درک قابل توجهی از خوب و بد نرسیده است چنین شیوه‌های تنبیهی را اتخاذ نمود؟ نکته‌ای که نباید در شیوه تربیتی اسلام و آموزه‌های دینی از آن غافل بود، توجه به سن رشد و درک خوب و بد و تمیز آنها برای کودک است. در نظام تربیتی اسلام، زمانی مؤاخذة و تلخی و سخت‌گیری به کار گرفته می‌شود که کودک به تمیز و شناخت خوب و بد می‌رسد. این معیار می‌تواند به اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن تنبیه بدنی بینجامد که از نظر و دیدگاه روانشناسان به‌دور است. در روانشناسی و علوم تربیتی تغییر رفتار هدفیست که باید به‌دست آید و چنین هدفیست که شیوه‌های تربیتی را توجیه می‌کند.

چنین رویکردی در تنبیه بدنی، نتیجه مورد نظر را نیز به شدت مورد تردید قرار می‌دهد. به تعبیر یکی از صاحب‌نظران:

در تمام اعمال تنبیه بدنی واکنش‌های کودکان متفاوت است. گاهی این تنبیه‌ها کودک را مجبور به پذیرش یک قانون می‌کند و گاه پیامدهای بدتری را برای کودک به ارمغان می‌آورد (کاردان، ۱۳۸۱: ۲۹).

پیدااست چنین تنبیهی معیار و ضابطه مبهمی دارد و نتیجه آن نیز مورد تردید است. برخی از دانشمندان روانشناسی نیز به چنین آسیبی توجه داشته‌اند. فوکو معتقد است:

تعذیب (تنبیه)، بی‌قاعده و وحشیانه نیست. تعذیب یک تکنیک است و نباید با نهایت شدت خشم و غضب تهی از قانون همانند شود. یک کیفر برای آن که تعذیب باشد از سه معیار اصلی باید پیروی کند که یکی از آنها این است که کمیت معینی از درد را ایجاد کند (میشل فوکو، ۱۹۲۶).

پیشینه تنبیه بدنی کودک در غرب

از دیرباز در غرب تنبیه بدنی وجود داشته و آثار تاریخی گواه این موضوع است. در انگلیس در پایان سده هجدهم ماشین بخاری را طراحی کردند که در آن کودک بعد از بسته شدن به یک صندلی ماشین یا همان دستگان دسته‌اش بالا و پایین می‌رفت و بر پشت کودک ضربه می‌زد. بدین ترتیب کودک تنبیه بدنی می‌شد (میشل فوکو، ۱۹۲۶).

در قانون مدنی ناپلئون در فرانسه، به پدران اختیار تام داده شده بود که در مورد نافرمانی کودک خودش او را سیاست نماید. اما بعد از انقلاب این اختیار تا اندازه‌ای تقلیل یافت و پدر فقط برای سیاست‌های ساده حق این کار را داشت و اگر کار به جای باریک می‌رسید می‌توانست با در دست داشتن حکم توقیف موقت پسرش را زندانی سازد و پلیس موظف بود در این موارد با پدر همکاری داشته باشد. بعدها در سال ۱۹۳۵ در این قانون هم تجدیدنظر به عمل آمد و دستور داده شد که کودکان عصیانگر را در یک دارالتأدیب موقتی نزد کسی بسپارند (ژان پیازه، ۱۹۸۰: ۱۶۵).

در خانواده یونان قدیم، به علت نابرابری کدخدا با فرزندان و بندگان، ظلم ممکن نیست و از این رو قانونی هم برای تنظیم روابط افراد خانواده وجود ندارد (ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

فروید و پیروان او نیز دیدگاه جالبی در محدود کردن فرزندان و تنبیه آنها ارائه کرده‌اند. آنان تنبیه را نکوهش، ولی تفسیر خاصی از آن بیان نموده‌اند. آنها قائل به این مطلب‌اند که کودک ذاتاً میل به حرکت و جنبش آزادانه دارد ولی این میل از همان ابتدای کودکی با مقتضیات زندگی اجتماعی برخورد می‌کند.

کودک می‌خواهد نیازمندی‌های طبیعی خود را مرتفع نماید ولی او را ملزم به رعایت نظم و پاکیزگی می‌کنند. کودک را نمی‌گذارند همان‌طور که مایل است همبازی‌اش را بزند، مادرش را گاز بگیرد یا اسباب‌بازی‌هایش را خرد کند و بالاخره مانع می‌شوند که خواهش‌های نفسانی خویش را عملی سازد (فلسفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۱۸).

تنبیه بدنی در روان‌شناسی غربی

شیوه‌های تغییر رفتار در غرب و روان‌شناسی آن متفاوت است. روش تنبیه با اهداف مختلف و روش‌های گوناگونی اعمال می‌شود. به عنوان نمونه، برای کاهش رفتار نامطلوب روش‌های رفتاری مختلفی وجود دارد از قبیل:

شیوه افتراقی (DRO): زمانی تقویت‌کننده داده می‌شود که طی آن زمان رفتار مشکل‌آفرین رخ ندهد؛ شیوه (DRL): زمانی تقویت‌کننده داده می‌شود که طی آن زمان میزان رفتار تا سطح معین کاهش یابد؛ شیوه (DRA): تقویت‌کننده به دنبال وقوع رفتار مقابل هم‌تراز از نظر کنشی داده می‌شود. بعد از این مراحل تقویت، نوبت به مرحله استفاده از تنبیه منفی محروم کردن و جریمه و در مرحله آخر تنبیه مثبت که اعمال فعالیت‌های آزارنده است می‌رسد.

یکی از روان‌شناسان غرب به نام لینشاید و همکاران (۱۹۹۰) به بررسی تأثیر استفاده از شوک برقی در ۵ کودک عقب‌مانده ذهنی می‌پردازد. در این تحقیق، بعد از انجام فعالیت منفی توسط کودک شوک برقی به پای افراد وارد می‌شود. آزمایشگران بدین وسیله میزان فعالیت منفی این گونه کودکان را کاهش داده‌اند (ریمولد میلتن برگر، ۱۳۸۱: ۱۹۴). این عمل موجب ایجاد درد می‌شود.

آنچنان که ملاحظه می‌گردد به سهولت انسانی مورد آزمایش‌های رفتاری قرار می‌گیرد و مسائل اخلاقی که در ابعاد مختلف اخلاق حرفه‌ای و کاربردی مد نظر اهل حرفه خاصی مثل روانشناسان است نادیده گرفته می‌شود. در چنین رویکردی و با چنین آزمون‌هایی تأثیرات تنبیه بدنی آزمایش می‌شود؛ حال آن که کدهای اخلاقی و اصول حاکم بر اخلاق دینی، مطلق تنبیه بدنی با چنین شرایطی را بر نمی‌تابد.

ریموند میلتن برگر در کتاب خود با عنوانی به نام «تنبیه مثبت آخرین تدبیر درمان»، اصولی اخلاقی را برمی‌شمارد که یک مربی باید به این اصول (رضایت آگاهانه، ایمنی دریافت‌کننده، آموزش و نظارت و ...) پایبند باشد.

تنبیه بدنی را اکثر روان‌شناسان غربی قبول دارند، ولی در یاره نحوه استفاده از آن و فردی که آن را به کار می‌بندد اختلاف نظر دارند. ژان ژاک راسو در کتاب *امیل* (آموزش و پرورش) به مجازات طبیعی معتقد است. او می‌گوید: هیچ درس لفظی نباید به کودک داد. طبیعت در امر ساخت کودک مؤثر است که اگر عملی انجام دهد طبیعت او را تنبیه کند، فقط باید از تجربه درس گرفت (ژان ژاک راسو، ۱۳۴۹).

تنبیه بدنی کودکان گاهی موجب ظلم به آنان می‌شود، ولی برخی این ظلم را قبول ندارند؛ چنان که ارسطو معتقد است عدالت خواهه نسبت به بندگان و پدر نسبت به فرزندان از لحاظ ماهیت همانند اشکال عدالت نیست؛ زیرا در برابر چیزی که مال ماست ظلم به معنی مطلق وجود ندارد. یک بنده و کودک تا زمانی که به سن معینی برسد و مستقل شود مانند جزئی از خود ماست و هیچ کس بر آن نمی‌شود که عمداً زیانی به خویشان برساند و به همین جهت ممکن نیست ظلم به خویشان وجود داشته باشد (ارسطو، ۱۳۸۵).

در مقابل این افراد، کسانی مانند ژان پیازه، جرمی بنتام، الیزابت هارتلی بروگر و ... در کتاب‌های تربیتی خود خاطر نشان می‌شوند که تنبیه بدنی اثرات مخربی را بر روان کودک می‌گذارد و او را گاه منحرف، نافرمان، سرد و خشن، دروغ‌گو، متقلب و ... بار می‌آورد؛ بنابراین پدر و مادر باید دقت کنند که شدت عمل در هنگام تنبیه زیاد نباشد یا از تنبیه خودداری کنند.

چنین دیدگاه‌های موافق و مخالفی که روانشناسان غربی مطرح می‌کنند براساس مبانی خاص آنها در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی است. با این حال و این اختلاف باز این سؤال مطرح است که تنبیه بدنی آری یا خیر و چرا؟ ما برای این که پاسخ مناسبی برای اخلاقی بودن یا نبودن تنبیه بدنی پیدا کنیم ابتدا علیه و له تنبیه، اصولی را اقامه و به داوری می‌پردازیم.

ادله‌ای علیه تنبیه بدنی

دیدگاه اخلاقی اسلام را در تنبیه بدنی باید از آموزه‌های اسلامی استخراج نمود. در چنین دیدگاهی می‌توان ادله‌ای را له یا علیه تنبیه بدنی به دست آورد. شاید بتوان گفت در آیین مقدس اسلام شدت عمل و تنبیه بدنی، جنگ و جهاد و هرگونه تندروی در صورتی تجویز شده است که راه‌های دیگر به کلی مسدود باشد و از راه نصیحت و ارشاد و تشویق و ترغیب یا احیاناً تهدید، نتوان به هدف مطلوب رسید. به عبارت دیگر، اصالت در اسلام صلح و صفا، محبت و انسانیت، تعاون و معاضدت و ... است. با چنین شرطی می‌توان اصولی را برای حمایت و پشتیبانی از ادله عدم تجویز تنبیه بدنی به دست آورد.

۱. اصل تکریم کردن

نکته دیگری که تنبیه بدنی کودکان را با مشکل مواجه می‌کند، اصل تکریم است. این اصل که مثل اصل محبت شالوده و بنیان خانواده را مستحکم می‌کند در تمام عرصه‌های خانواده سودمند است و می‌تواند در آن کاربرد داشته باشد؛ چه در ارتباط همسران و چه نوع ارتباط والدین و فرزندان و فرزندان و والدین. این اصل که برخاسته از متون دینی است حالتی را در انسان ایجاد می‌کند که شخص طرف ارتباطش را به واسطه جایگاهش در هستی و نگاه ویژه‌ای که خداوند در هستی به او دارد ارزشمند و فراتر از موجودات دیگر می‌داند و براساس آن ملتزم به مراعات حدود اخلاقی در برابر او می‌گردد.

براساس آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء، ۷۰)، اسلام برای انسان‌ها ارزش والایی قائل است. این عنایت خاص به انسان است که یک نوع الزام در مراعات شأن انسانی ایجاد می‌کند؛ آنچنان که علامه طباطبایی ذیل آیه فوق معتقد است: مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد، بنابراین همه انسان‌ها از مشرکین، کفار و فاسقین را شامل می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷).

خداوند به انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی داده که در دیگران نیست و هر کمالی که در سایر موجودات هست در انسان در حد اعلای آن وجود دارد. حتی انسان برتر از ملائکه به شمار می‌آید.

هم چنین می‌فرمایند:

خداوند کسی که کودکش را اکرام کند و او را خوب ادب کند می‌بخشد.

با بررسی بحث اکرام می‌توان دریافت که صدها روایت در باب اکرام وارد شده که این خود گنجینه‌ای است ارزشمند در نشان دادن ارزش و جایگاه

انسان‌ها؛ خواه کبیر خواه صغیر، خواه ابیض خواه اسود، خواه مسلمان خواه غیرمسلمان. بر این اساس، نفس تمام انسان‌ها را باید محترم دانست.

این اصل عمومی در اسلام که براساس آموزه‌های اخلاق اسلامی استخراج گردیده و در آیات و روایات اسلامی منعکس شده است، حدود و ثغور آن را آشکار می‌کند. اسلام به‌ویژه در این زمینه به مراعات این اصل برای فرزندان توصیه می‌کند. به عنوان نمونه، در کلام نبوی آمده است:

اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم فیغفرلکم؛ «فرزندان خود را گرامی بدارید و ایشان را نیکو گردانید. خداوند شما را خواهد آمرزید (آمدی، ۱۳۳۵: ۳۹۳).

۲. اصل رحمت و مهربانی

این اصل را می‌توان در صفات خداوند که رحمت شالوده آنهاست یافت. وصف خداوند به رحمان و رحیم، نیز داشتن این ویژگی برای پیامبران و اولیای دین علیهم‌السلام و هم‌چنین توصیه آن به همگان مؤید چنین اصلی است. امام صادق علیه‌السلام این اصل را به‌ویژه در بارهٔ کودکان توصیه فرمودند:

از ما نیست کسی که به بزرگان احترام نگذارد و به کودکان رحم نکند (مجلسی، ۱۴۵۹).

از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده کسی که با چشم محبت به فرزندش نگاه می‌کند و او را مسرور می‌نماید، خداوند اجر یک بنده آزاد کردن به او می‌دهد (مجلسی، ۱۴۵۸).

به‌راستی آیا تنبیه بدنی و تکلیف ما لایطاق برای کودکان مصداق بی‌رحمی نسبت به کودکان نیست؟ بی‌رحمی نسبت به کودکان به هیچ وجه پذیرفته نیست. حتی چنان که گذشت، اگر تنبیه را براساس ادله‌ای مجاز بشماریم، در

تنبیهی که در اسلام سفارش می‌شود شفقت و روح مهربانی آمیخته است. منشأ چنین رفتاری عصبانیت و کم‌طاقتی و به آخر رسیدن نیست، بلکه رفتار کاملاً آگاهانه‌ای است که شخص جهت تغییر رفتار فرزند و آن هم از سر دلسوزی و نیفتادن او در آنچه که به شایستگی و تعالی او لطمه می‌زند انجام می‌دهد نه از سر قهر و ... در اینجا حُسن فاعلی است که فعل تلخ تنبیه را نیز نیکو می‌کند و آن را کاملاً مصداق رحمت و مهربانی فرار می‌دهد کما این که عقوبت‌های الهی در این دنیا برای مؤمنین مصداق رحمانیت الهی است. اما چنین اصلی مانع آن نیست که دین بر اساس ضوابط مشخص و شرایط و متناسب با آن از شیوه‌های تنبیهی که مصداق همان رحمت عام الهی است استفاده کند. شروع سوره برائت بدون بسم‌الله در قرآن حاکی از این مطلب است. اما مؤیداتی می‌توان در قرآن و روایات یافت که در مواردی که فرزندان به گمراهی کشیده می‌شوند باز مشمول رحم و عطف پدری‌اند. در قرآن آمده آن زمان که پسر حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ در حال غرق شدن بود باز هم پدرش با کمال محبت او را با واژه «یا بُنِیَّ» (پسرکم) خطاب قرار داد و با کلامی شیرین و همراه با مهربانی از او خواست که بر کشتی اهل نجات سوار شود.

توصیه اکید دیگری که در متون دینی به چشم می‌خورد و عرصه را بر تنبیه بدنی تنگ می‌کند، محبت کردن به کودکان است. این اصل تا حدی مهم است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آن را در زمره بهترین اعمال دانسته و سرشت توحیدی و خداپرستانه آنان را دلیل بر چنین محبت کردنی بیان فرموده‌اند. در نقل‌های دیگر به بوسیدن فرزندان که از مصادیق محبت است توصیه شده است. در روایتی آمده است که فردی خدمت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: فرزندانم دارم که تا به حال آن‌ها را نبوسیده‌ام. حضرت فرمودند:

به نظر من این مرد اهل دوزخ است (مجلسی، ۱۴۵۷، ج ۱۰۴: ۹۹).

در جای دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

فرزندانتان را زیاد ببوسید زیرا به واسطه هر بوسه‌ای درجه شما در بهشت بالا می‌رود (همان).

۳. نهی صریح از تنبیه بدنی

ادله عمومی در اخلاق اسلامی از آزار و اذیت انسان‌ها نهی کرده و حقوق انسانی آنها را محترم می‌شمرد. آنچنان که گذشت، در پرورش فرزندان نیز محبت و نوازش، تشویق و راهنمایی بر شدت عمل و تهدید و احیاناً تنبیه بدنی مقدم است؛ مخصوصاً زمانی که تنبیه بر امری غیرارادی از کودک مترتب می‌شود. به عنوان نمونه، درباره گریه کودک آن که یک فعل غیرارادی از کودک است، از زدن نهی شده است. با چنین روایاتی می‌توان مهم‌ترین دلیل عدم تنبیه را غیرارادی به معنای داشتن انتخاب آگاهانه دانست که نمی‌تواند محملی برای مجازات و تنبیه کودک باشد. در روایت آمده است که:

کودکان را برای گریه نزنید بلکه نیازشان را برطرف کنید زیرا گریه کودک تا چهار ماه شهادت به یگانگی پروردگار جهان است (مجلسی، ۱۴۵۷، ج ۱۰۴: ۱۰۳).

هم‌چنین در نقل‌ها آمده:

کودکی را نزد رسول خدا آوردند، ناگهان آن کودک بر لباس ایشان ادرار کرد. اطرافیان با خشونت بچه را گرفتند، ولی حضرت در کمال مهربانی فرمودند: کودک را اذیت نکنید. سپس با آرامی با او برخورد کردند (مجلسی، ۱۴۵۹).

این رفتار پیامبر نشانگر آن است که در هیچ زمانی حق ایداء کودک وجود ندارد. این چنین رویکردی کنار روایاتی که ایداء ظالمانه را به هر شخصی مذموم می‌داند گویای این مطلب است که تجویز اخلاقی تنبیه برای کودک با دشواری فراوانی همراه است.

جالب آن که در برخی از نقل‌ها نیز مطلقاً از تنبیه بدنی تحذیر در تربیت شده است و شیوه‌های جایگزینی چون قهر و موارد شبیه به آن پیشنهاد گردیده است. رسول الله ﷺ درباره تنبیه کودکان به عنوان شیوه تربیتی فرمودند:

«لاتضربه و اهجره و لاتطل»؛ «نزد کودک را و قهر کنید ولی به مدت خیلی کوتاه» (همان).

جالب آن که در روایت مذکور از زدن نهی شده و از جایگزین آن (قهر کردن) هم با قید «لاتطل» یعنی طولانی نشدن یاد شده است.

۴. مؤیدات فقهی

شاید احکام فقهی را بتوان مؤیدی برای غیر اخلاقی بودن تنبیه دانست. براساس فقه اسلامی اگر پدر و مادر یا مربی در تربیت کودک پا را از حد خود فراتر گذارند باید دیه داده و حق کودک را به او برگردانند.

زیباتر آن که اسلام حتی برای ظلم به کودک که هنوز در رحم مادر است هم دیه قرار داده است. نطفه‌ای که در رحم است اگر مادر یا پدر کاری کنند که سقط شود دیه دارد. علقه، مضغه، عظام، عظامی که پوشیده به لحم (گوشت) باشد و زمانی که کودک تکامل یافت، ظلم (سقط) او دیه دارد (کلینی، ۱۴۰۱). پس ظلم به کودک هیچ جایگاهی ندارد. اگر تنبیه کودک به حدی باشد که

دندان شیری او بیفتد ولی دندان دیگری در بیاورد باز هم بر مربی دیه واجب است و باید مالی را پرداخت کند (کلینی، ۱۴۰۱).

اگر پدر یا جد کودک او را به عنوان تأدیب بزنند و کودک بمیرد یا آن که امام یا حاکم یا امین او یا وصی او یا معلمی کودک را برای تأدیب مورد ضرب قرار دهد و آن کودک در اثر تنبیه جان بسپارد، آن‌ها ضامن قتل کودک هستند؛ زیرا اجرای تأدیب به شرط سلامت کودک مباح و روا می‌باشد باید دیه پردازند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ۵۵۴).

وجود دیه در اسلام راه را برای هر نوع زیاده‌روی می‌گیرد و مانع از رفتارهای ناشایست علیه کودکان می‌شود. دیه برای کوچک و بزرگ، عالم و جاهل، سالم و ناسالم است. اما اگر همین کودک ضرری را به کسی وارد سازد مدیون است و باید او را از این کار نهی کرد. البته جبران برعهده ولی اوست و برعهده اوست که خسارت وارده را جبران کند. در فقه بنا بر قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» قطعاً باید به خطا و ظلمی که کودک مرتکب شده است تاوان داده شود و کودک بودن او مسوق ظلم نیست ولی چنین خطایی از کودک با تنبیه بدنی و ظلم به او که در مرحله فهم و آگاهی نیست خطاست و ولی اوست که باید جبران مافات کند. در هر صورت معیار فهم و درک و شناخت خوب و بد می‌تواند راه را در برخی از موارد به‌ویژه تنبیه کودک آن هم براساس شرایط مشخص و بدون آسیب و ... بگشاید.

ادله‌ای به سود تنبیه بدنی

از مباحث فوق می‌توان اصل را در اخلاق اسلامی، اخلاقی نبودن تنبیه بدنی شمرد. شواهدی که می‌توان در ادله عمومی و دلالت روایاتی که در عدم تجویز

آزار بدنی کودک در نظر گرفت در کنار مؤیدات عقلی، علمی و اخلاقی مؤید چنین معنایی است. با این وصف، برخی ادله نقلی چنین شیوه‌ای از تربیت را بیان داشته‌اند که آن را از نظر می‌گذرانیم.

۱. اصل مجازات و عقوبت الهی

اصل در اسلام احترام و تکریم است، ولی این اصل مانع مجازات و تنبیه کسانی که آگاهانه مسیر خطا را می‌پیمایند نمی‌گردد. اسلام همواره به مبارزه و قتال اهل ظلم توصیه و آنان را مستوجب عقوبت می‌داند و در مورد کسانی که در جامعه دینی راه خطا را می‌پیمایند و در شرایط خاص اجازه می‌دهد که مجرم را توبیخ و تنبیه کنند.

در مرحله قبل گفتیم که اگر کسی ظلمی را مرتکب شود خداوند او را عذاب می‌کند. عذاب کردن نوعی تنبیه مجرم محسوب می‌شود و تفاوتی در سن و سال هم ندارد. هر کسی در هر کشوری و هر قانونی (کلیت و عمومیت) اگر تخلف انجام دهد مجازات می‌شود. البته مجازات متناسب با سن و شرایط فرد است. عدم مجازات مجرم نوعی بی‌عدالتی محسوب می‌شود.

در اسلام نیز اگر از حدود الهی تجاوز شود خداوند به عنوان بزرگ‌ترین مربی، انسان خاطی را مجازات می‌کند. خداوند اقوام عاد، ثمود و سبأ را عذاب کرد (سوره حجر، آیات ۶ و ۷). خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء، ۲۲۷)؛ «و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخوانند گشت.» نیز در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾

(ابراهیم، ۱۴۲)؛ «و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل پندار. جز این نیست که کیفر آنان را برای روزی به تأخیر می‌اندازد که چشمان در آن خیره می‌شود.»

اما سؤالی که در این بحث و در مواجهه این اصل اساسی مطرح است آن است که آیا تنبیه بدنی کودک می‌تواند مصداق چنین تخصیصی باشد. اگر کودک را انسانی بدانیم که نه از سر اختیار و آگاهانه دست به خطایی می‌زند، جاری کردن حدود الهی و اعمال چنین مواردی در مورد او محل تردید است؛ چه این که برخی ادله، مجازات را متناسب با سن رشد و فهم انسان‌ها بیان کرده است. مگر این که بگوییم کودک و لو در مقام انتخاب و اختیار به معنای مشخص که نزد عقلا و دین است نیست و بهره‌ای از آگاهی و اختیار دارد؛ کما این که برخی نقل‌ها این سطح از آگاهی را برای حیوانات نیز تلقی و آنها را مستوجب عقاب می‌داند. با این وصف، باز نمی‌توان با قوت به اخلاقی بودن تنبیه بدنی کودکان رأی داد.

۲. تجویز به عنوان آخرین مرحله

تنبیه بدنی محملی برای اخلاقی بودن ندارد؛ اما قائلین آن براساس ادله موجود تنها می‌توانند موارد آن را محدود به زمانی کنند که کودک در آستانه سن رشد و بلوغ و دارای فهم باشد؛ آن هم تنبیهی که بدون عوارض و لطمات باشد. براین اساس اگر کودکی عملی زشت را تکرار کند یا از مهم‌ترین وظیفه دینی خود که همان نماز خواندن است روی‌گردان شود و بعد از مراحل مختلف تربیت باز هم به رفتار خود ادامه دهد، پدر و مادر اجازه دارند که او را بزنند (مجلسی، ۱۴۵۸)؛ اما

نه در حد سرخی بلکه به اندازه‌ای که کودک شرمنده گردد (شیرازی، ۱۴۲۵). این تجویز، چنین تنبیهی را برای پدر و مادر با شرایط پیش گفته مجاز می‌داند اما در مورد دیگران از جمله مربیان محل تردید است.

روایات به خوبی تصویر درست و معناداری را از تجویز تنبیه ارائه کرده‌اند. این روایت عمق معیارهای دین در تجویز یا عدم تجویز آن را برای مکلفان و متریان بیان می‌کند. جالب آن که با مراجعه به آرای اندیشمندان مختلف چنین معیاری را نمی‌توان یافت. امام صادق علیه السلام دربارهٔ کودکی که دزدی کرده بود فرمودند:

از او بپرسند که آیا اصل مجازات دزدی و مقدار آن را می‌دانست. اگر

پاسخش منفی بود او را رها کنید (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ۲۴۹).

یعنی کودکی که ذهن او خوبی و بدی را درست درک نمی‌کند

مجازات نمی‌شود.

۳. برخی ادلهٔ فقهی

این عذاب‌ها نشان دهندهٔ مبعوض بودن ضرب است و این که جان انسان‌ها محترم است. در کنار چنین ادله‌ای که هم از ایذاء انسان‌ها نهی نموده و هم تنبیه بدنی کودک را برای اعمال غیر اوردی و غیراختیاری نهی کرده، در مسئلهٔ تربیت و روش تنبیه نیز ادله‌ای دیگر وجود دارد. در نقل‌هایی که پس از طی همهٔ شیوه‌های تربیتی پیشنهاد چنین راهی را به مربی می‌دهد آمده است که ضربه‌ای که مربی به کودک می‌زند نباید به حدی باشد که حتی سرخ شود. در نقل‌ها آمده است

امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با کودکانی که به نزد او می آمدند می فرمودند:

به معلم خود بگویید اگر کسی برای تأدیب بیش از سه ضربه به شما بزند قصاص خواهد شد» (حرعاملی، ۱۳۹۸).

چنین نقل هایی حدود و ثغور تنبیه بدنی برای تربیت و به عنوان یک شیوه تربیتی را مشخص و فراتر از آن را مستوجب عقوبت و حد شرعی می داند.

ارزیابی و جمع بندی ادله موافق و مخالف

اما با ادله و اصول حاکم بر اخلاق اسلامی نمی توان چنین مجوزی یعنی تنبیه بدنی را به این آسانی صادر نمود؛ حال آن که روح تعالیم دینی و به ویژه فقه و اخلاق اسلامی در مسئله تربیت کودک از چنان مبانی، اصول و روش های والایی برخوردار است که در یک حکم اولیه و اجمالی به جرأت می توان تنبیه بدنی را یک امر غیراخلاقی و غیرشرعی تلقی کرد. سیاق و دلالت برخی روایات گویای این مطلب است. در روایتی آمده است:

خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزندش کمک کند.»
 راوی پرسید: چگونه او را کمک کند؟ حضرت در جواب چهار دستور دادند:
 یک. آنچه را کودک در قوه و قدرت داشته از او قبول کنند؛ دو. آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرسا است از او نخواستند؛ سه. او را به گناه و طغیان وادار نکنند؛ چهار. به او دروغ نگویند و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشوند (مجلسی، ۱۴۵۴).

در این روایت بین رحمت الهی که امام آن را برای مؤمنین طلب می کند و کمک کردن والدین در نیکوکاری فرزندان ملازمه ایجاد شده

و مصادیق این یاری و کمک کردن نیز به شیوایی بیان شده است. در این توصیه های چهارگانه هیچ نشانی از غضب و برخورد همراه با ضرب و شتم وجود ندارد، بلکه در آن رأفت و رحمت و لطف موج می زند تا جایی که عبارت اخیر یعنی مرتکب اعمال احمقانه نشدن والدین نزد فرزندان تیغ مراقبه را برای والدین تیزتر می کند و بی ارتباط نیست اگر تنبیه بدنی کودکان را مصداق چنین اعمال احمقانه ای بدانیم.

با این وصف، تا اینجا تکلیف اخلاقی تنبیه بدنی روشن است؛ اما چگونه است که در برخی منابع پای تنبیه بدنی به میان می آید؟ شاید روایتی که ذکر شد در کنار روایتی که می آید کمی از پیچیدگی مطلب بکاهد. با روایت مذکور به نظر می رسد پیش از طی چهار روشی که امام در تربیت دینی فرزند بیان نمودند اقدام به تنبیه بدنی امری است غیر اخلاقی. تو گویی تربیت فرزند ذو مرحله است؛ بسان امر به معروف که تا مرحله ای را طی نکند اقدام به دیگر مرحله حرام و غیر اخلاقی است. اما آیا پس از طی این مرحله ها تنبیه بدنی جایز است؟ ما چنین مرتبه مندی را در برخی شرایط تربیتی دیگر نیز داریم که فقها نیز در این مورد بحث کرده اند؛ اما جدای از مسائل فقهی - هر چند قواعد و اصول و آموزه های فقهی در حل مسائل اخلاقی کارسازند - اخلاقی بودن تنبیه بدنی و لو پس از طی مراحل نیز گاهی محل تأمل است؛ مگر آن که با مراجعه به معیار ارزش و غایت و هدفی که برای اخلاق اسلامی تصویر نموده اند بتوان به چنین جوازی رأی داد که البته آن نیز با چالش هایی مواجه خواهد بود.

شاید بتوان مهم ترین اصل را در تربیت و رشد اخلاقی در دین اسلام، متناسب بودن با شخصیت و ویژگی های سنی و روحی دانست. چنین تناسبی به شدت مورد توجه و تأکید اخلاق اسلامی است. اصل تناسب می تواند عدم تنبیه

بدنی در موارد بسیاری را نفی کند و براساس برخی تعالیم اخلاق اسلامی می‌تواند محملی برای تجویز آن برای برخی اقشار باشد.

نکته دیگر نیز نوع آموزه‌ای است که باید مورد تعلیم و آموزش قرار گیرد. به بیان دیگر، آموزش برخی مسائل است که تجویز یا عدم آن را صادر می‌کند. با این وصف، برخی مسائل به واسطه اهمیت بسیار قابل توجهی که برای انسان دارد آیا می‌تواند با تنبیه بدنی نهادینه گردد؟ چنین نکاتی را می‌توان در برخی از روایات مشاهده نمود؛ مثلاً در برخی روایات آموزش نماز یا روزه برای فرزندان در صورت طی مراحل مختلف تربیتی و اخلاقی به وسیله مؤاخذه و تنبیه تجویز شده است؛ هر چند برخی معنای خاصی از تنبیه مصطلح را از آن قصد کرده‌اند. برای داوری، برخی روایات را مورد توجه قرار می‌دهیم.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

چون پسر سه ساله شد بگویند هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز گذشت به او بگویند هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله و چون پنج سالش تمام شد او را وادارید که خدا را سجده کند. پس چون شش سالش تمام شد نماز یادش بدهید و چون هفت سالش تمام شد وضو به او یاد دهید و او را امر به نماز کنید و آن زمان که نه سالش تمام شد وضو و نماز را خوب یادش دهید و بر ترک وضو و نماز بنزید و چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را می‌آمزد (مجلسی، ۱۴۵۴).

گفتن و تعلیم لفظی (در سه سالگی)، گفتن و تعلیم لفظی (در سه سال و هفت ماهگی)، وادار کردن و امر حداقلی به کودک (در پنج سالگی)، تعلیم نماز

(در شش سالگی)، امر به نماز با تعلیم خوب (در نه سالگی) و در نهایت زدن به خاطر ترک (در نه سالگی).

این روایت و روایت‌های دیگر نشان می‌دهند مراحل آموزش دینی در اسلام گام به گام است و پس از وادار کردن و تعلیم و مؤاخذه و طی کردن خط تعلیمی درست سخن از تنبیه به میان می‌آید.

اگر تنبیه بدنی را از نظر فقهی مجاز بدانیم در مورد اخلاقی بودن آن باید گفت تنبیهی اخلاقی است که متناسب، بهنگام و با توجه به مورد تربیت تجویز گردد و الا چنین تربیتی خلاف اخلاق و احکام اخلاقی اسلام است. اما چنین برآورد اولیه‌ای نیز با چالش‌هایی در اصل تجویز تنبیه بدنی برای کودکان روبه‌روست.

با روایت فوق، سن و سال کودک، شرایط و نوع تعلیم و طی مراحل آن زمینه را برای ورود به تنبیه بدنی بسیار دشوار می‌کند. براساس معارف دینی چنین تنبیهی بدون در نظر گرفتن این شرایط کاملاً غیر اخلاقی و نامطلوب است.

عوامل محیطی و شرایط زندگی و نوع تربیت غلط والدین نیز مانع بزرگی برای تجویز اخلاقی تنبیه بدنی است؛ چراکه این حالت و شرایطی که کودک را مستوجب عقوبت و تنبیه می‌کند کسانی یا شرایطی باعث شده‌اند که امکان مجازات آنها میسر نیست و نمی‌توانیم بار مسئولیت آنان را متوجه کودک کرده و او را تنبیه بدنی نماییم. وجود کودک هم‌چون آینه‌ای صاف و خالی از هر نقش است. این وجود پاک را به هر نحوی که پدر و مادر عادت دهند شکل و نشو و نما پیدا می‌کند. پس با توجه به دخالت نوع تربیت و شخصیت پدر و

مادر و شرایط محیطی می‌توان در مورد چنین تجویزی سخن گفت. در یک نسخه اولیه می‌توان تجویز نمود که هرگاه پدر و مادر وظیفه خود را در راه تربیت کودک به خوبی و با حداقل خطا ایفا کنند و این فرزند به شاخص‌های مطلوب نزدیک نشود می‌توان از تنبیه بدنی در آخرین مرحله استفاده نمود. با این وصف، نوع شاکله شخصیتی و خصوصیات وراثتی را نیز باید در این زمینه ملحوظ داشت.

با توجه به آنچه در مورد احترام و تنبیه گفته شد این مساله پیش می‌آید که چگونه می‌شود در عین حفظ احترام و شرف فردی، او را تنبیه کرد؟ یا از آنجا که اسلام برای انسان احترام قائل است پس در این دین سراسر رأفت نباید تنبیه دنی جایگاهی داشته باشد؟

آیا ادله جواز و ادله عدم جواز تنبیه بدنی، اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن آن را با تعارض مواجه می‌کند؟ شاید تعارض با تفاوت اهداف رقم بخورد ولی اگر ادله تنبیه و عدم آن را در هدفی به نام تعالی فرض کنیم چنین تعارضی مطرح نخواهد شد. مرحله‌ای بودن و تناسب و شرایط دیگری که در تنبیه آمده است شاید بتواند انجام آن را توجیه کند؛ یعنی تنبیه براساس شرایط زمانی مکانی و متناسب با سن کودک و نوع مسئله‌ای که تنبیه به خاطر آن صورت می‌گیرد در آخرین مرحله مجاز است. شاید بتوان گفت ما در اینجا با چالش اخلاقی مواجهیم تا تعارض. ضمن آن که تعارض، زمانی اتفاق می‌افتد که انسان در یک زمان و یک حالت هم تکریم شود و هم توبیخ؛ اما اگر جهت تنبیه و جهت احترام تغییر پیدا کنند یا موقعیت و شرایط فرد عوض شود دیگر تعارض رخ نخواهد داد.

تنبيه زمانى است كه در جهت هشدار به عمل زشت باشد و تقبيح انسان به خاطر ارتكاب به آن رفتار صورت مى گيرد. انسان خاطى مى داند كه شخصيت او محترم است ولى فعل او اگر صحيح نباشد مستوجب عقاب مى شود. در تمام جوامع اصل بر اين است كه مجرم را بايد توبيخ كرد تا متوجه جرم خود شود تا ديگر دست به اعمال ناشايست نزند. آنچه نبايد از آن غافل شد تجويز چنين تنبيه و اذيتى براى انسان بالغ مختار است كه امور براى او بيان شده است و به فهم و آگاهى رسيده است؛ لذا در مورد چنين فردى در احاديث متعددى آمده است كه:

«من لم تصلحه الكرامه اصلحته الا هانه»؛ «كسى كه با اكرام اصلاح

نمى شود او را مى توان با اهانت تربيت كرد.» (رى شهرى، ۱۴۰۳، ۳۷۳)

در جاى ديگرى اميرالمؤمنين مى فرمايند:

«اذالم تنفع الكرامه فالاهانه احزم و اذا لم ينجع الصوت فالسيف

أحسم»؛ «اگر نصيحت و ملايمت براى تغيير رفتار تأثير نداشت بايد فرد

را اهانت كرد. (آمدى، ۱۳۳۵)

شمايد بتوان منظور از اهانت را خروج از مرحله تكريم و روى آورى

به تنبيه بدانيم. اما آيا چنين اهانتى مى تواند مصداق تنبيه بدنى كودك

باشد؟ سياق چنين رواياتى نشان مى دهد كسى كه مراتب ديگر تربيتى و

شيوه هاى چون تكريم در او اثر نمى گذارد بايد از روش هاى ديگر

استفاده نمود. در چنين مواردى تكريم براى مجرم زيان آور است؛

چنان كه در روايت آمده است:

«الكرامه تفسد من اللئيم يقدر ما تصلح من الكريم» (همان).

این تعذیر و تنبیه است که می‌تواند انسان لئیم را پرورش دهد. با چنین روایاتی آیا واقعا کودک می‌تواند مصداق لئیم و اهانت باشد. قطعاً نمی‌توان در مورد کودک چنین داوری نمود؛ حال آن‌که روایاتی چون حدیث رفع، انسان بالغ را نیز از حدود و تنبیه و مجازات معاف می‌کند؛ چه این‌که کودک نابالغ که بر او حجت تمام نشده را بتوانیم مصداق چنین تنبیهی بدانیم. البته اگر بخواهیم تنبیه بدنی کودک را مصداقی از تعذیر بدانیم و آن را در جهت فهم او از تکریم و معنای مخالف آن یاری کنیم شاید بتوان این توجیه را مؤیدی برای تنبیه بدنی آن هم نه در حد جرح و سرخ شدن - آنچنان که در روایات آمده - بدانیم و از این باب به اخلاقی بودن آن رأی دهیم.

تعذیر در لغت به معنای یاری کردن است. مربی که دست به تعذیر می‌زند در حقیقت مربی خود را بر اعمال شایسته یاری می‌رساند و تا تعذیر نباشد زیبایی تکریم مشخص نخواهد شد.

پس نباید از این مسئله غافل شد که بین کودک و بزرگسال فرقی اساسی است؛ کودکی که اکنون خوب و بد را به درستی نشناخته و قدرت تمیز ندارد را نمی‌توان تنبیه کرد (طوسی، ۱۴۰۶).

از ادله‌ای که می‌توان در رد تنبیه و غیر اخلاقی بودن آن به نفع مخالفان ارائه کرد، نتایج تنبیه بدنی است. آیا روش تربیتی تنبیه بدنی ما را به اهداف از پیش تعیین شده می‌رساند؟ اجمالاً برخی معتقدند تأثیرات تنبیه بر روان کودکان بسیار عمیق است؛ چون دارای لطافت روحی بیشتری هستند. بر همین پایه باید از راه‌های تربیتی دیگر استفاده کرد. مربی باید بداند که اقتدار محبتی بهتر از اقتدار خشونت‌آمیز است؛ چنان‌که در روایت آمده است:

«تواضع لباس ابهت بر تن تو می‌پوشاند» (کلینی، ج ۸: ۲۲).

نتیجه‌گیری

از ادله موافقان و مخالفان تنبیه بدنی کودک به‌ویژه با تأکید بر آموزه‌های اخلاقی چند نتیجه حاصل شد:

- تنبیه بدنی در نظام تربیتی دانشمندان روانشناسی و علوم تربیتی هدف روشن و مبتنی بر تعالی کودک را به دنبال ندارد.

- از منظر اخلاق اسلامی، اصل عدم تنبیه کودکان است. اصل محبت، احترام، تکریم و نیز شواهد و ادله نقلی، هم‌چنین روایات فقهی در کنار نهی صریح از تنبیه و مجازات بدنی کودک مؤید چنین رویکردی است. این ادله اخلاقی نبودن تنبیه بدنی کودک را تأیید می‌کند؛ لذا ادله عدم تجویز تنبیه بدنی کودک بر تجویز آن غالب است.

- در اخلاق اسلامی تنها در برخی موارد آن هم براساس اهداف عالی تربیتی اسلام و نیز به تناسب سن کودک با معیار رشد یافتگی و فهم که در سنین بالای کودکی (یعنی حدود نه سالگی) برای مصادیق مشخصی می‌توان کودک را تنبیه کرد؛ با این شرط که چنین تنبیهی منجر به لطمه یا آسیب حتی سرخ شدن بدن نیز نگردد. در این موارد نیز در صورت آسیب، فقه اسلامی برای مرتکبین آن دیه و... تعیین نموده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ارسطو، اخلاق نیکو ماخوس، ۱۳۸۵، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تهران.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵، دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۶. افروز، غلامعلی، ۱۳۷۲، چکیده‌ای از روان‌شناسی تربیتی، تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی.
۷. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۳۵، غررالحکم و درر الکلم، تهران: خلیج.
۸. پیازده، ژان، پیرهانری سیمون، ۱۸۹۶، روانشناسی کودک و اصول تربیتی جوانان، ترجمه عنایت‌الله شکیباپور، تهران: لاله‌زار.
۹. پیازده، ژان، ۱۳۷۲، درگستره تحول روانی، ترجمه محمدمنصور پیرسرخ، تهران: انتشارات بعثت.
۱۰. حاجتی، محمدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. حرانی، ابی محمدحسن ابن علی بن حسین، ۱۳۷۴، تحف العقول عن الرسول، تهران: کتابچی.

۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۳، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.

۱۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران.

۱۴. ری شهری، محمد، ۱۴۰۳، میزان الحکمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۵. ژان ژاک روسو، ژان، ۱۳۴۹، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه منوچهر کیا، تهران: دریا.

۱۶. شیرازی، صادق حسینی، ۱۴۲۵، التعليقات علی شرایع الاسلام، قم: استقلال.

۱۷. صدوق، ابن بابویه محمد ابن علی، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.

۱۹. طبرسی، فضل ابن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶، استبصار، بیروت: دارالاضواء.

۲۱. عاملی، حر، ۱۳۹۸، وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه.

۲۲. عطاران، محمد، ۱۳۶۶، آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، تهران.

۲۳. عمید، حسن، ۱۳۶۲، لغت نامه، تهران: امیر کبیر.

۲۴. فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، قم: دارالکتاب العلمیه.

۲۵. فلسفی، محمد تقی، ۱۳۷۸، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۶. کاردان، علی محمد، ۱۳۸۱، سیر آراء تربیتی غرب، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱، اصول کافی، بیروت: دارالتعارف.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۵۷، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۲۹. معین، محمد، ۱۳۵۳، فرهنگ لغت، تهران.
۳۰. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی و شکوری، قم: مؤسسه کیان.
۳۱. مؤسسه تایم لایف بوک، ۱۳۷۴، به کودک رفتار خوب بیاموزید، ترجمه غلامرضا خواجه پور تادوانی، تهران.
۳۲. نراقی، محمد مهدی، ۱۲۰۹، جامع السعادت، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۳. ویرجینیایی و جیمز سی مک کروسکی، ۱۳۸۴، رفتار غیر کلامی در روابط میان فردی، ترجمه فاطمه سادات موسوی، ژیلایا عبدالله پور، تهران: دانژه.
۳۴. هارتلی بروگر، الیزابت، ۱۳۸۸، ایجاد انگیزه در کودکان، ترجمه ناهیدی، تهران: جوانه رشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

An Introduction to the principles of moral education based on Narraqi's view

Reza Ali Noruzi*

Kamal Nosrati Hashi**

Husein Mansuri***

Setareh Musavi****

Abstract

The purpose of this paper is to elaborate on moral and the principles of moral education in Narraqi's view. The present study that has been conducted by utilizing a qualitative approach and descriptive-analytic methods, after reviewing available resources, the principles of moral education have been inferred from Narraqi's moral thoughts. Results show that his moral thoughts circulate around these subjects: ethics and its superiority over other disciplines, individual obligation to learn ethics, ethics and the advantage of moral virtues and the ways to gain them, similarity of ethics with medicine, purification of morality and its consequences, the effect of self-cognition in refining morality, the primary steps of self-refinement and obtaining moral virtues and moral moderation. Finally the obtained principles in moral education based on Narraqi's views are as the following: self-cognition, moderation, the proportion of educational plans with the person's evolution, creating appropriate situation, practicing knowledge, paying attention to the dichotomy of entity, supervision and meditation, the principle of coordination of practice with wisdom and Sharia, the principle of guidance and finally the principle of attention to individual differences.

Keywords

Narraqi ,Moral, Principles of moral education

*-Assistant Professor, Department of Educational Science, University of Isfahan.

**-Graduate Student of History and the Philosophy of Education, University of Isfahan.

***-Graduate Student of History and the Philosophy of Education, University of Isfahan.

****-Ph.D. Student of Curriculum Designing, University of Isfahan.

An Introduction to Ethics and Moral Training in the Viewpoints of Allamah Tabatabaie

Reza Ali Norouzi*

Setareh Musavi**

Mirmuhammad Musavizadeh***

Kamal Nusratihashi****

Abstract

The purpose of this essay is to probe the notion of ethics and its consequences in moral training in the views of Allameh Tabatabaie. In the present study, which is based on a descriptive-analytic method with a qualitative approach, after reviewing the accessible resources, the moral outcomes derived from his moral views are inferred.

Following the definition offered by Allamah, the notion of ethics is discussed applying epistemological, ontological, psychological and sociological principles and then the training references found in his views are identified. Based on the findings of the research, the aim of the ethical training is laid in two aspects: ultimate aim (which is salvation) and mediatory one (reaching perfection in both individual and social aspects). Also in the process of training, the observing of the principles such as consequentialism, moderation, self-monitoring and partnership is suggested.

Keywords

Ethics, Moral Training, Aims of Moral Training, The principles of Ethical Training, The Methods of Ethical Training.

*-Assistant Professor of Department of Educational Science, University of Isfahan

**-PhD student of Academic Curricula, University of Isfahan.

***-MA, Educational Administration, University of Isfahan.

****-MA student of History and Philosophy of Education, University of Esfahan.

Explanation and Analysis of the Implications of the Moral – Ethical Concepts from the Perspective of Farabi, Comenius and Rousseau

Marjan Kian*

Fahimeh Nezameslami**

Abstract

This study aims to explore ethical- educational ideas of three prominent scholars and experts in the field of education, namely: Farabi, Comenius and Rousseau and express the similarities and differences between them. The study follows the descriptive method with analytical-comparative approach.

Based on Farabi's opinion, every individual possesses special virtues and vices which are not reflected in his/her personal life, rather the society would make them manifest. Comenius, expressing a pervasive education, ignores the differences among the individuals and seeks to reform and improve the education of children, adults, and the elderly. He, as the founder of the step by step education system which tries to adapt itself to the growth of the learners, applying the principles gained from the nature, establishes his own precise educating system. Rousseau, on the one hand, speaks of the individual training and returns to the nature and on the other hand, points to the society and social contracts as well.

Based on the findings of the research, there are a number of similarities and differences between the educational-ethical views of these three scholars.

Keywords

Education, Ethics, Comparative Study, Farabi, Comenius, Rousseau.

*-Assistant Professor of Academic Curricula, Faculty of Psychology, Kharazmi University.

** -M.A. Holder of Philosophy of Education, Kharazmi University.

The Compatibility of Ethical Values with Religious Teachings with Emphasis on Islam

Khadijeh Kardoustfity*

Abstract

Theoretical concepts, especially those that are associated with humans, are actually open to different opinions. "Religion" and "ethics" are among the concepts which have always been disputed. Despite the abundance of studies that have been done in these two areas, disagreements continue to remain. Religion and ethics are closely associated with each other. There are many who believe that ethics, in one way or another, needs the support of religion. In fact, ethics relies on religion because belief in the reward and punishment of the Hereafter is the sanction of applying ethical principles. In discussing the dependence of morality to religion, the essential question is how the moral values are associated with religion?

In this article the author tries to show that, contrary to the vision of modernity and the Enlightenment, human being versus "value". It is the collection of values that form the "ethics". Human ethics consists of the set of values which stem from human nature and the degree of man's perfection is evaluated depending on the degree of development of these high values. Essential evolution of human being throughout the history has been directed towards reinforcing these values. In this regard, the most important religious mission is to promote ethical values and principles and that is why religions focus on human values and ethics. The purpose of religion is to make human society more humane and more ethical and therefore, in most religions, especially Islam, ethics and religion are quite compatible.

Keywords

Ethics, Islam, Ethical Values, Religion, Secular ethics.

*-M.A. Holder of Religion, Kasahn University.

A Self-Esteemed Society;Manifestation of a Generous-Based Educating System

Zohreh Mutaqi*

Muhammad Najafi**

Kamal Nisrati Hashi***

Abstract

The glory of Islamic civilization depends on one's sense of dignity and self-esteem in the society which is gained through Islamic competence, properties and values. The growth and establishment of such belief is the result of the function of education in this field and its position among the educational programs.

The present study, applying the qualitative approach and the deductive method (Frankena's Model of Reconstruction) has concentrated on this educating strategy and its structure in religious teachings. Accordingly, examining the meaning and position of dignity in Islamic anthropology, the study initially has explained the outcomes of self-esteem as an educational method and then elaborated on the ways it can be created and strengthened within the social educating system.

Based on the findings of the study, generous-based education entails a particular relationship between the trainer and the trainee in Islamic anthropology and is considered one of the important factors in legal, ethical and social systems. The necessity of education in a social system on the one hand and the inherent willingness of human beings to gain dignity and reverence on the other hand, drive the tendency of education towards this specific method of education which can revive the spirit of self-esteem in the trainee and guarantee its continuity.

Keywords

Self-dignity,Self-esteemed Society, Generous-based Education, Islamic EducationalSystem.

*-PhD student of philosophy of education, University of Isfahan.

** -Assistant Professor, Faculty of, Education Department, University of Isfahan.

***-PhD student of philosophy of education, University of Isfahan.



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Importance of Love between Spouses in Islamic Life Style

Mahbubeh Musaiepour*

Hossein hooshangi**

Abstract

In the contemporary world, there exist various styles and ways of married life in every kind of society and based on religious teachings, different tastes, customs, traditions and cultures. Islam as a leading and most complete religion of all has suggested a special way of life for couples in all aspects of life, especially in the emotional realm. It is essential for the style to be well defined and as a result pave the way for the youths, families and Islamic community to become familiar with it so that they learn about the original values of their religion and to embody them in their lives.

The present paper is based on a descriptive study which aims at demonstrating the importance of love as an Islamic- ethical virtue in the emotional realm of the lifestyle for the couples.

What Quranic teachings and other Islamic- ethical texts emphasize is to express love and affection due to the characteristics, and spiritual features of the spouse, which not only disregard the physical and superficial qualities, but also influence them and make them even more attractive and important and may finally cause human beings to be led toward divine love.

Keywords

Love, Spouses, Life, Islamic Texts.

* - Ph.D Student of Islamic Teachings, Minor Ethics and Mysticism, Faculty of Payam Nour University.

** - Assauate Professor- Emam sadagh University.

Evaluation of Children Corporal Punishment from the Perspective of Islamic Ethics

Muhammad Javad Falah*

Somayeh Hejazi Nasb**

Abstract

There are various ways to train children among which the corporal punishment has been suggested as the last resort. In this paper, based on the proposition and content analysis of religious texts, especially narratives from the Infallibles (peace be upon them) the subject of corporal punishment and its different forms are discussed and then we express the Islamic ethical view regarding the permissibility of corporal punishment. In addition, the approaches taken by western scientists and psychologists will also be discussed.

Based on the findings of this research, some ethical principles such as the principle of human dignity and reverence and the principle of love and affection along with explicit prohibitions against child abuse can be some of the evidences against corporal punishment. Yet, corporal punishment for the purpose of training, under specific circumstances, has been verified by Islam. The challenges and conflicts which will arise as a result of this verdict, such as the violation of human dignity and self-respect and the inconsistency between this verdict and the jurisprudential principle of "La Zarar" (the principle which says no religious verdict should be harmful for a third party) are all justified and Islamic ethics is to respond to them.

Keywords

Islamic Ethics, Applied Ethics, Training Method, Children Corporal Punishment, Ethicality of Punishment.

*- Faculty Member of Islamic Ethics, Islamic University.

**-Graduate Student of Islamic Ethics at Islamic University.

CONTENTS

An Introduction to the principles of moral education based on Narraqi's view

Reza Ali Noruzi / Kamal Nosrati Hashi / Husein Mansuri / Setareh Musavi

An Introduction to Ethics and Moral Training in the Viewpoints of Allamah Tabatabaie

Reza Ali Noruzi / Setareh Musavi / Mirmuhammad Musavizadeh/ Kamal Nusratihashi

Explanation and Analysis of the Implications of the Moral – Ethical Concepts from the Perspective of Farabi, Comenius and Rousseau

Marjan Kian / Fahimeh Nezameslami

The Compatibility of Ethical Values with Religious Teachings with Emphasis on Islam

Khadijeh Kardoustfity

A Self-Esteemed Society;Manifestation of a Generous-Based Educating System

Zohreh Mutaqi/ Muhammad Najafi / Kamal Nisrati Hashi

The Importance of Love between Spouses in Islamic Life Style

Mahbubeh Musaiepour / Hossein hooshangi

Evaluation of Children Corporal Punishment from the Perspective of Islamic Ethics

Muhammad Javad Falah/ Somayeh Hejazi Nasb

ABSTRACTS



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Quarterly Journal of Ethics

(New series)

No. 13 / SPRING 2014 / fourth Year

*

Publisher: Islamic Publicity Office of the Theological Seminary of Qom

Director and Editor in chief: Habib Reza Arzani

Editor Successor and Editorial Secretary: FariborzRahdanMufrad

*

Editorial Board (in alphabetical order):

*

Habib Reza Arzani	Board member of the Institute of Islamic Research, Science and Culture
Ali Arshad Riahi	Associate professor of Esfahan University
Mahdi Dehbashi	Professor of Esfahan University
Nasrollah Shameli	Associate Professor of Esfahan University
Seyyed Ali Mir Lohi	Professor of Esfahan University
Majid Hadizadeh	Board member of the Institute of Islamic Research, Science and Culture

*

Editorial Board of this Issue:

HabibrezaArzani, Sayyed Mahdi SultaniRenani, HasanaliBakhtiyarNasrabadi, AsgharHadi

*

Executive Director: Seyyed Mohammad Javad Fazeliyan

Editors: FariborzRahdanMufrad

English translator: Mahdi Habibollahi

Technical staff: Fatemeh Rajabi

publication: Isfahan Institute of Islamic Studies

Published by: Centre for Islamic Studies Esfahan, affiliated to the Institute of Islamic Research, Science and Culture Address: Esfahan, Hafez street, Kermani crossroad, Islamic Publicity Office of the Seminary of Qom, Isfahan branch

Tel: 031-32225206

E-mail: akhlagh@dte.ir

Fax: 031-32208005

PO Box: 58139 / 186